

در باره

اعطای جایزه صلح نوبل به خانم شیرین عبادی و همبستگی با " جنبش قانونمداری و اصلاح طلبی مردم ایران"،
ترور و قتل آزادیخواهان بر پایه فتوای روحانیت دولتی و
پایمال شدن حقوق بشر توسط حاکمین و مأمورین اسلامی در ایران و
ادعای نا روشن رئیس جمهور، تحت عنوان " منافع جهان اسلام "

" سازمان سوسیالیست های ایران اعطای جایزه صلح نوبل به خانم شیرین عبادی یکی از آزادیخواهان و طرفداران حقوق بشر را، پیروزی بزرگی برای آن‌دهه از زنان و مردان ایرانی که قانونمداری، طرفداری از آزادی، نظام مردم سالاری و اصلاحات، محترم شمردن حقوق بشر و حرمت انسانی و دفاع از استقلال و تمامیت ارضی ایران و مخالف با نظام استبدادی و دیکتاتوری ... بخش هائی از هویت سیاسی شان را تشکیل می دهند، ارزیابی می کند .

ما سوسیالیست های مصدقی بهترین تبریكات خود را به حضور خانم شیرین عبادی تقدیم داشته و موفقیت و پیروزی برای ایشان در تحقق اهداف و خواست هایشان را از صمیم قلب آرزو می کنیم و کسب " جایزه صلح نوبل " از سوی ایشان را یک افتخار بزرگ ملی تلقی کرده و به آن افتخار می ورزیم !

هیئت اجراییه سازمان سوسیالیست های ایران "

اعطای جایزه صلح نوبل به خانم عبادی باعث شور و شغف و خوشحالی بخش بسیار بزرگی از مردم ایران، شخصیت ها و نیروهای سیاسی ایرانی، صرف نظر از وابستگی گروهی و مسلکی آنها شد.

اما اهداء این " جایزه " به یک ایرانی طرفدار حقوق بشر، آنهم یک " زن ایرانی "، باعث ناراحتی و غضب بخشی از حاکمین جمهوری اسلامی و عده از ایرانیانی که طرفدار " دین سالاری " و " نظام ولائی " هستند و هیچگونه ارزشی برای حقوق و حرمت انسان هائی که همچون آنان نمی اندیشند و خواستار نظام دمکراسی هستند، شد .

بر پایه اخبار سایت های اینترنتی، مقام رهبری آیت الله سید علی خامنه ای بر این نظر هستند که اهداء " جایزه صلح نوبل "، " **توطئه ایست علیه نظام** " . حضرت آیت الله با اعلام این موضع، بر این واقعیت تلخ صحه می گذارند که نظام جمهوری اسلامی، نظامی است علیه حقوق بشر و مخالف با صلح جهانی. والی روشن نیست که چرا اهداء یکی از بزرگترین جایزه های دنیا به یک شهروند ایرانی، بجای افتخار، باید تهدید و توطئه را با خود به همراه داشته باشد. و یا اینکه آیت الله خامنه ای که سعی دارد خود را شاگرد آیت الله العظمی خمینی معرفی کند، هنوز نظرات و عقاید پائیز سال ۱۳۴۱ قای خمینی در باره

حقوق زن را در نظر دارد - آیت الله خمینی در آن زمان ، دادن حق رأی به زنان را در مغایرت با " حقوق اسلام " فرض می کرد .

امروز (سال ۱۳۸۲) مقام رهبری با حرکت از موضع سال ۱۳۴۱ آقای خمینی ، اهداء " جایزه صلح نوبل " به یک " زن مسلمان ایرانی " را مخالف با " حقوق اسلام " می داند . ولی بدلائلی حاضر به بیان آن نیست . بخاطر مقابله با این " توطئه " علیه حقوق اسلام ، عده ای از طرفداران نظام ولایتی از جمله آقای حبیب الله عسگر اولادی مأموریت پیدا کرده اند تا به تبلیغ و توضیح نظر " رهبر " دامن زنند .

آقای حبیب الله عسگر اولادی در مورد این " جایزه " بیان داشته اند " تاکنون جایزه صلح نوبل را فقط به اسلام ستیزان داده اند و جز دشمنی با اسلام هیچ انگیزه دیگری در کار نبوده است باید پرسیم چرا جایزه صلح نوبل را **به این خانم** داده اند ؟ دادن این جوایز به منظور مخالفت با نظام جمهوری اسلامی ، مردم و قانون اساسی کشورمان است . " (تکیه از من است) .

متأسفانه برخی از شخصیت ها و نیروهای سیاسی همچون رئیس جمهور که تا کنون مدعی طرفداری از " مردم سالاری " بوده اند ، ولی تحقق چنین نظامی را در چارچوب نظام " دین سالاری " به مردم وعده می دادند و صحبت از " مردم سالاری دینی " می نمودند ، سعی کرده اند در قضاوت در باره " جایزه صلح نوبل " چنین جلوه دهند که " جایزه صلح نوبل زیاد مهم نیست " ، چرا و بچه دلیل ، البته ایشان مطلبی بیان نکرده اند ، شاید به این دلیل که بنظر ایشان این " جایزه کاملاً سیاسی " است . اما ایشان مدعی شده اند که جایزه ادبی و علمی آن مهم است . نظراتیکه مورد انتقاد بسیاری از فعالین اصلاح طلب جبهه دوم خرداد از جمله آقای علی اکبر موسوی (خوئینی) قرار گرفت .

بنا بر خبر گزاری دانشجویان ایران - تهران (۲۲ مهر) آقای سید محمد خاتمی ، رئیس جمهور ایران در جمع خبرنگاران پارلمانی در خصوص اعطای جایزه صلح نوبل به شیرین عبادی اظهار نموده است که : « هیچ انسانی نیست که از موفقیت هموطن خود خوشحال نباشد . من هم خوشحالم ، از این که یک هموطن ما موفقیتی پیدا کرد و امیدوارم این موفقیت در مسیر منافع کلی ملت و صلح جهانی و مصلحت بشر به کار برود » . ایشان همچنین در ادامه گفتار خود با خبرنگاران اظهار کرده است : " خانم عبادی که از یک خانواده ی مسلمان هستند و خودشان هم نسبت به اسلام اظهاراتی داشتند ، کاملاً توجه داشته باشند منافع جهان اسلام چیست و اجازه ندهند سوء استفاده از موقعیت به دست آمده شود . " .

البته رئیس جمهور ، توضیحی نداده اند که منظورشان از بکار بردن " منافع جهان اسلام چیست " و با بیان این جمله چه خواست و هدفی را دنبال می کنند .

این سؤال مطرح است ، آیا آقای رئیس جمهور که تا کنون حاضر نشده اند بطور علنی از چهره آن شخصیت ها و نیروهائی که قانون شکنی می کنند و سد تحقق " حاکمیت قانون " در جمهوری اسلامی ایران شده اند و حتی برخی از این حضرات فتوای قتل دگر اندیشان را صادر کرده اند ، پرده بردارند و صریحاً بیان دارند که منظورشان از قانون شکنان کدام یک از شخصیت سیاسی و مذهبی ایران می باشد ، بدین خاطر بوده است که ایشان نخواستند عملی بر خلاف " منافع جهان اسلام " انجام دهند ؟

روشن نیست که دفاع از " حقوق بشر " و تاکید بر آن و خواستار شدن " آزادی تمام زندانیان سیاسی " و " مبارزه برای احقاق حقوق زنان و کودکان ... " چه اشکال و نا روشنی هائی با خود باید به همراه داشته باشد که سبب شده است ، تا انسانی همچون آقای رئیس جمهور ، به این فکر بیفتد که نکند انسانی فرهیخته و آزاده ای همچون خانم شیرین عبادی - برنده جایزه صلح نوبل - ، یکمرتبه ب فکر " توطئه " علیه " منافع جهان اسلام "

(صرفنظر از اینکه اصولاً روشن نیست ، منظور از منافع جهان اسلام ، یعنی چه) بیفتند . جناب رئیس جمهور در رابطه با فرضیه خیالی خود، اظهار داشته اند که **" خانم عبادی ... اجازه ندهند سوء استفاده از موقعیت به دست آمده شود."** . مطالب نا روشنی که تا کنون افرادی مانند آقایان انبارلونی ، حسین شریعتمداری و آیت الله مصباح یزدی بخاطر مغشوش کردن فضای سیاسی علیه مخالفین نظری خود مورد استفاده قرار داده و هر کس که عکس نظرات آنها را داشته باشد، متهم به مخالفت با اسلام شده است؟

" جایزه صلح نوبل " که در بین نیروهای طرفدار " صلح " و مدافعین " حقوق بشر " در سراسر جهان ارزش بسیار والائی دارد. صرفنظر از اینکه چه کسی مفتخر بدریافت این جایزه شده باشد ، ولی این واقعیتی است که این " جایزه " در خدمت دفاع و پشتیبانی از سیاست و مبارزاتی که در مخالفت با ادامه جنگ بین " دولت ها " (پایان دادن به جنگ ویتنام و آمریکا ، پایان دادن به خصومت بین مصر و اسرائیل ... و کوشش در جهت صلح بین اسرائیل و فلسطین) و حمایت از فعالین و مبارزینی که با نظام های استبدادی و دیکتاتوری مخالفت کرده و از حقوق بشر و محترم شمردن حرمت انسانی دفاع نموده اند ، (ویلی برانت ، لخ و لسزا ، ماندلا ، شیرین عبادی) قرار داشته است . روشن است کسی که فرهنگ سیاسی اش بر محور جنگ ، اعدام ، ترور ، قتل ، سنگسار ، قصاص ، بی حرمتی و پایمال کردن حقوق نیروهای دگراندیش و مخالفین نظری و غیر خودی ها شکل گرفته است و سرکوب و در بعضی موارد حتی نابودی " غیر خودی " ها را در دستور کار دارد ، نمی تواند با صلح ، محترم شمردن حقوق بشر و حرمت انسانی و یا "جایزه صلح نوبل " موافق باشد و در این رابطه است که این نوع نظرات را **" توطئه "** علیه فرهنگ و نظرات خود ارزیابی می کند.

اعطای جایزه نوبل به خانم شیرین عبادی - با وجود اینکه شخصیت های معروف جهانی همچون شخصیتی مانند یوهانس پال دوم ، پاپ اعظم ، رهبر کاتولیک های جهان ، فردی که با صراحت با سیاست جنگ طلبانه پرزیدنت بوش و بلر نخست وزیر انگلیس علیه عراق بمخالفت برخاست ، سیاستی که در سراسر جهان طرفداران زیادی پیدا کرد و کمک کرد تا چندین ملیون انسان های مخالف جنگ در تظاهرات علیه جنگ طلبان استعمارگر شرکت کنند ، علاوه بر این پاپ اعظم با برگزاری کنفرانسی که نمایندگان ادیان مختلف از جمله اسلام در شهر عزیزی - ایتالیا حضور داشتند ، کوششی بزرگ در خدمت پایدار کردن صلح جهانی انجام داد ، کاندیدای این جایزه بودند - ، بیانگر این واقعیت است که **" جنبش قانون مداری و اصلاح طلبی مردم ایران "** در بین طرفداران صلح و حقوق بشر در سراسر جهان دارای ارزش بسزائی شده است و می رود تا این **" جنبش "** و **" فعالین واقعی "** آن از اعتبار بسیار زیادی در بین آزادیخواهان جهان برخوردار شوند. **در حقیقت این " جایزه "** کمک خواهد کرد تا توجه افکار عمومی جهان ، بخصوص آزادیخواهان و طرفداران حقوق بشر در سطح گسترده ای به رویدادهای ایران معطوف گردد.

در اینجا ضروریست این سئوالات را مطرح کرد ، مسلمانانی همچون خانم شیرین عبادی که در دفاع از حقوق بشر و محترم شمردن حرمت انسانی عمل می کنند ، به دین اسلام لطمه می زنند و یا برخی از سیاست ها و عملکردهای غلط رهبران "سازمان های آزادی بخش " جوامع اسلامی و " سازمان های تروریستی اسلامی " و سیاست ها و عملکردهای غلط بسیاری از مقامات سیاسی و مذهبی جمهوری اسلامی ؟

آیا اتخاذ سیاست های غلط حاکمین جمهوری اسلامی ، از جمله ترور و قتل فعالین و مبارزین دگر اندیش در داخل و خارج از کشور و حمایت از **" تروریسم "** و دامن زدن به **" تروریسم دولتی "** کمک نکرده اند تا دستگاه های تبلیغاتی عریض و طویل ایالات متحده

آمریکا و کشور متجاوز و اشغالگر اسرائیل در افکار عمومی چنین جلوه دهند که گویا "دین اسلام"، "دین ترور" است، هر فرد "مسلمانی" می تواند "تروریست" باشد.

سیاست های غلط و سرکوبگر جمهوری اسلامی تا حدود زیادی کمک کرده است تا دولت های استعمارگر و متجاوز نه تنها سعی نمایند پرده استتاری بر جنایات و عملکردهای ضد بشری که ارتش و نیروهای امنیتی و سازمان های جاسوسی آنها در جهان مرتکب شده اند، بکشند. علاوه بر این، آن دولت ها موفق شده اند با مطرح کردن "تروریسم" و ربط دادن آن به "اسلام"، جو سیاسی علیه دین اسلام و مسلمانان در جهان بوجود آورند؟ امری که تا کنون با خود موفقیت های بزرگی برای پرزیدنت بوش و شارون به همراه داشته است. این سیاست غلط، کمک کرده است تا امروز شاهد قتل و عام فلسطینی ها توسط ارتش اشغالگر اسرائیل از سوئی و از سوی دیگر "وتوی" هر نوع قطعنامه علیه سیاست و عملکرد دولت اسرائیل در شورای امنیت سازمان ملل از سوی ایالات متحده آمریکا باشیم. بدون اینکه دولتی بطور جدی خواسته باشد بمقابله با این جنایات بپردازد.

کمیته صلح نوبل با انتخاب بانو شیرین عبادی - یکی از فعالین "جنبش قانونمداری و اصلاح طلبی مردم ایران" - همبستگی خود را با تمام نیروهای آزادیخواه و طرفدار حقوق بشر و نظام دموکراسی در ایران - نیروهای مخالف جناح تمامیت خواه هیئت حاکمه جمهوری اسلامی -، اعلام کرد. اتخاذ چنین "تصمیمی"، چون برخلاف سیاست مورد نظر پرزیدنت بوش و متحدینش بود، روشن است که یک "تصمیم سیاسی" می باشد.

آیا دفاع از "صلح"، بطور اتوماتیک با خود مخالفت با "جنگ" و نیروها جنگ طلب را به همراه ندارد، همانطور که دفاع از حقوق بشر و نظام دموکراسی بطور اتوماتیک، عناصر و نیروهای مستبد، دیکتاتور و غیر دموکراتیک را در مقابل خود دارد.

خانم عبادی در مصاحبه ای با هفته نامه اشپینگل در رابطه با "جایزه صلح نوبل" می گوید:

"این جایزه تنها به من تعلق ندارد، بلکه برای تمام کسانی است که به ویژه در ایران برای دموکراسی و حقوق بشر مبارزه می کنند. در کشور ما گروه های بسیاری برای احقاق حقوق زنان و کودکان و نیز برای آزادی تلاش می کنند. همه این گروه ها به خاطر دریافت این جایزه خوشحال می شوند."

من اعطای این جایزه را حاوی پیام دیگری نیز می دانم و آن اینکه اصلاحات در ایران باید بدون خشونت تداوم یابد. زمان نفرت، خشونت و جنگ و همچنین دوره سرکوب سپری شده است. من از حاکمیت جمهوری اسلامی می خواهم به حقوق بشر احترام بگذارند."

باین امید که ایرانیان طرفدار آزادی و اصلاحات، حاکمیت قانون، حاکمیت ملت (حاکمیت مردم) و استقلال و حاکمیت ملی باین امر توجه داشته باشند که موظفند با مسئولیت عمل کنند و با تمام نیرو و استفاده از تمام امکانات به یاری از "جنبش قانونمداری و اصلاح طلبی مردم ایران" برخیزند و به این امر توجه نمایند که ماهیت و خواست های این "جنبش" در سراسر جهان کم و بیش شناخته شده و آزادیخواهان ایرانی، امروز می توانند همچون دوران انقلاب ۱۳۵۷ از همبستگی آزادیخواهان و طرفداران حقوق بشر در سراسر جهان، برخوردار شوند.

اگرچه بخش بسیار بزرگی از مردم ایران ، بخصوص نسل جوان در شهرهای بزرگ از بعضی از سازمانها و احزاب وابسته به " **جبهه دوم خرداد** " ، بخاطر سیاست و عملکرد های غلط ، از جمله گردن نهادن برخی از نمایندگان آن طیف به " **حکم حکومتی** " غیر قانونی مقام رهبری و کوتاه آمدن در مقابل عملکردهای قرون وسطائی قوه قضائیه و عملکردهای خلاف قانون شورای نگهبان ، مجمع تشخیص مصلحت نظام ... از آن سازمانها و احزاب فاصله گرفته و حاضر نشدند تا در انتخابات دوره دوم شوراها شرکت کنند و از کاندیداهای طیف **جبهه دوم خرداد** و نیروهای ملی - مذهبی و نهضت آزادی ایران ، حمایت کنند ، امری که **شکست** فاحشی متوجه آن نیروها در آن انتخابات نمود - با توجه به این واقعیت که در انتخابات شوراها از قانون ارتجاعی "نظارت استصوابی" نیز خبری در میان نبود.

اما بنظر ما سوسیالیستهای مصدقی نباید " **شکست** " این نیروها را در آن انتخابات به حساب کل " **جنبش قانونمداری و اصلاح طلبی مردم ایران** " گذاشت ، اگرچه این نیروها بخشی از این " **جنبش** " هستند ، ولی نه کل آن. نباید فراموش کرد که بخش اصلی هر " **جنبشی** " را مردم ، تشکیل می دهند .

اگر بنا باشد در اینمورد مشخص از " **شکست** " صحبت کرد ، آیا نباید صریحاً یاد آور شد که ، ، " **جنبشی** " که " **دوم خرداد سال ۱۳۷۶** " و در آن رابطه پیروزی سید محمد خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری را سبب شد ، " **جنبشی** " که پیروزی کاندیدهای " **جبهه ی** معروف به " **جبهه دوم خرداد** " در انتخابات اولین دوره ی " شوراها " و انتخابات ششمین دوره مجلس شورای اسلامی ... را با خود به همراه داشت ، **نابود نشده است** ، بلکه بعضی از شخصیت ها ، سازمانها ، احزاب و جبهه های سیاسی وابسته به جنبش هستند که بخاطر اتخاذ سیاست های غلط و مماشات با حاکمین قانون شکن و مستبد و تن دادن به " **حکم حکومتی مقام رهبری** " ، که چیزی جز قبول " **استبداد مذهبی** " نیست ، با **شکست** روبرو شده اند . با توضیحاتی که رفت ، ضروریست یاد آور شد که سیاست و عملکرد های سرکوبگرانه نیروهای امنیتی و قوه قضائیه که از پشتیبانی و حمایت مقام رهبری ، آیت الله سید علی خامنه ای برخوردار هستند، به این **شکست** کمک کردند و سبب شدند تا " **جنبش قانونمدار و اصلاح طلبی مردم ایران** " در طول زمان با پستی و بلندی ها و مشکلات فراوانی روبرو شود و تا کنون صدمات زیادی متوجه فعالین و صاحب نظران آن گردد .

برخی از عناصر و نیروهای سیاسی بغلط " **جبهه دوم خرداد** " را مساوی و برابر با " **کل جنبش قانونمداری و اصلاح طلبی مردم ایران** " تصور می کنند ، و در این رابطه است که از " **شکست** و نابودی " **جنبش اصلاحات** صحبت می نمایند. بدون اینکه به این مسئله توجه شود که در زمان حال ، خواست تحقق " **حاکمیت قانون** " ، تحقق نظام مردمسالاری و حق تعیین سرنوشت مردم توسط خود مردم و برقراری " **حاکمیت ملت** " و محترم شمردن " **حقوق بشر و حرمت انسانی** " ، در بین اقشار مختلف مردم و سازمان های سیاسی در مقایسه با زمان گذشته ، از پشتیبانی بیشتری برخوردار می باشد. در واقع این سازمان ها و احزاب سیاسی معروف به اصلاح طلب و دوم خردادی هستند که اگر می خواهند با " **جنبش** " همسو باشند ، حتماً باید در بسیاری از نظرات و عقاید خود تجدید نظر نمایند و فاصله ای که در اثر سیاست و عملکردهای غلط بین خود و مردم بوجود آورده اند، از بین ببرند.

بنظر ما سوسیالیست های ایران با توجه به تغییر وضع و موقعیت جهانی که در اثر جایزه صلح نوبل ، نسبت به " جنبش قانونمداری و اصلاح طلبی مردم ایران " بوجود آمده است ، ضروریست تا تمام نیروهای سیاسی مخالف با نظام استبدادی و دیکتاتوری و طرفدار حاکمیت ملت و استقلال و تمامیت ارضی ایران در رابطه با انتخاب شعارهای مرحله ای " جنبش " با یکدیگر به بحث و گفتگو بپردازند و سعی کنند تا با کمک مردم ایران در جهت منزوی کردن هرچه بیشتر نیروهای تمامیت خواه و سرکوبگر ، عمل نمایند .

برخی از گروه ها ، سازمانها و احزاب اپوزیسیون همچون گذشته تصمیم به " تحریم انتخابات " دوره هفتم مجلس شورای اسلامی را گرفته اند . ولی در رابطه با " جایزه صلح نوبل " تغییراتی در سطح جهان بنفع " جنبش قانونمداری و اصلاح طلبی مردم ایران " بوجود آمده است و همانطور که اشاره رفت توجه افکار عمومی در سطح بسیار گسترده ای معطوف به رویدادهای ایران خواهد شد. در رابطه با این تغییرات این سؤال مطرح است که آیا قبل از دعوت مردم ایران به " تحریم انتخابات " دوره هفتم مجلس شورای اسلامی ، عاقلانه تر نیست بر محور خواست لغو قانون ارتجاعی " نظارت استصوابی " - قانونی که حتی در مغایرت کامل با قانون اساسی دارد - دست به روشنگری و مبارزات نظری زد. علاوه بر این کوشش نمود و خواست تا عده ای از نمایندگان مجلس که در حقیقت طرفدار اصلاحات و قانونمداری هستند ، در صحن مجلس شورا... دست به تحسن بزنند و با ترتیب تظاهرات در داخل و خارج از کشور در دفاع از خواست لغو " نظارت استصوابی " ، امکان کاندیدا شدن نمایندگی مجلس را برای تمام ایرانیان علاقمند ، صرفنظر از وابستگی گروهی و مسلکیشان مطرح کرد و بدین منظور مردم را دعوت بمبارزه نمود ؟ اگر شورای نگهبان با وجود اعتراضات، حاضر نشد تن به قبول چنین خواستی ، که حق قانونی شهروندان ایرانی هست ، دهد - با توجه به این امر که از سوی اکثریت نمایندگان مجلس نیز قانونی در این مورد تصویب شده است ، ولی کارپردازان آیت الله خامنه ای در شورای نگهبان تا کنون حاضر نشده اند آن قوانین را مورد تأییدقرار دهند. در آنزمان می توان با کمک مردم انتخابات را تحریم کرد و از طریق روشنگری و اعتراضات، جهانیان را در جریان امر گذاشت که رژیم حاکم بر ایران نمی تواند نماینده مردم ایران باشد و هیچگونه صلاحیتی ندارد که بنام " ملت ایران " عمل کند .

باین امید که نیروهای سیاسی ایرانی در داخل و خارج از کشور بموقعیت خطیر فعلی توجه کرده و سعی نمایند تا با بحث و گفتگو با یکدیگر و ارائه پیشنهاد در رابطه با چگونگی مبارزه و محتوی خواست ها و شعار ها کمک کنند تا با حفظ هویت سیاسی و سازمانی خود و تاکید بر امر آزادی و استقلال ، مشترکاً در اعتراض به پایمال شدن حقوق بشر در ایران و خواست آزادی تمام زندانیان سیاسی و ... همسو عمل کرد.

دکتر منصور بیات زاده

۲۴ مهر ۱۳۸۲

socialistha@ois-iran.com

www.ois-iran.com